

بررسی معیار پرداخت نفقه در زندگی زناشویی بر اساس آیات و قرائن روایی

میرزا محمدرضا صفایی تخته فولادی^۱
منوچهر خداحمی^۲

چکیده

در مسئله قضاوت و حکمیت میان زوجین در اختلافات زناشویی، همواره لازم است معیار و ملاکی مد نظر باشد تا بتوان بر اساس آن، میان زوجینی که اختلاف دارند، به درستی قضاوت کرد. در واقع، نمی توان بدون داشتن یک معیار، به حکمیت میان این دو پرداخت؛ به ویژه در اختلافات مالی. زیرا طبق نظر فقها، در این موضوع باید معیارهایی همچون: شأن زن، توانایی مرد و نگاه عرف را مد نظر قرار داد. از این رو این پرسش شکل می گیرد که معیار در این موضوع چیست؟ در این نوشتار، با استفاده از روش تحلیل اجتهادی نصوص دینی، به بررسی این معیار می پردازیم. نتایج پژوهش نشان می دهد معیار اولیه در بحث اختلافات مالی زوجین، توانایی مرد است؛ هرچند برای این توانایی، در روایات، حدی تعیین شده است که کمتر از این میزان، برای زن حق طلاق را ایجاد می کند و در این میان، تفاوتی ندارد که مرد و زن در میزان توسعه مالی، هم کفو بوده یا دارای تفاوت باشند.

واژگان کلیدی: معیار، نفقه، توان مکلف، قرآن، روایت.

۱. طلبه سطح ۴ فقه و اصول، حوزه علمیه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول): thakhtefolady@gmail.com

۲. دانش آموخته سطح ۴ فقه و اصول، حوزه علمیه قم، قم، ایران: mr.takhefolady@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۹/۱۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰

مقدمه

پیدایش اختلاف در زندگی زوجین، امری شایع است و این امر تا جایی پیش می‌رود که به حکمیت میان دو زوج منجر می‌شود. حکمین، یکی از طرف زن و دیگری از طرف مرد، از خانواده ایشان تعیین می‌شود. در این موارد، حکمین باید درصدد اصلاح بین زوجین برآمده و اختلاف ایشان را حل و فصل کنند. طبق تصریح قرآن کریم، بهترین شیوه برای حل اختلاف از نگاه اسلام، تغییر نگرش به وقایع است: «چه بسا چیزها ناپسند شماست و حال آنکه خدا در آن خیر بسیار مقدر فرماید» (نسا: ۱۹). اما افراد بسیاری، این دستور را رعایت نمی‌کنند. در اینجا، ضرورت بحث روشن می‌شود که از چه رو نیاز است تا معیاری برای حل این اختلاف وجود داشته باشد؟ زیرا هرکس در رفتاری که انجام می‌دهد، خود را محق میدانند. (طباطبایی، ۲۰۰۷، ص ۱۳)

این معیارها، بر اساس حقوق افراد در خانواده تعیین می‌شود؛ زیرا خانواده در ابتدا و بدون نظر به مسائل اخلاقی، یک قرارداد است و آنچه به یک معامله، وجهه شرعی و حقوقی می‌دهد، حفظ حقوق طرفین است. از این رو باید حقوق طرفین، مشخص و روشن باشد و در سایه این حقوق می‌توان به حل اختلاف دو سوی معامله پرداخت که در اینجا، مصداق آن، ازدواج است. برای شناخت میزان حقوق در یک معامله، باید معیاری وجود داشته باشد و در اینکه معیار حقوقی زوجین چیست، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. گروهی، معیار حقوق را شأن زن پنداشته و گروهی بر حقوق منصوص تأکید کرده‌اند. گروهی نیز شأن هر دو را معیار دانسته و گروهی، شأن مرد را معیار قرار داده‌اند (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ج ۱ ص ۴۲). با توجه به اختلاف موجود در این مسئله، جا دارد تا با روش تحلیل اجتهادی، به این موضوع پرداخته شود که معیار حقوق طرفین در ازدواج چیست؟ درباره این مسئله، نوشتاری چند موجود است از آن جمله:

مقاله «واکاوی فقهی در ملاک تعیین مقدار نفقه و مصادیق آن با نگاه تطبیقی بر آرای فقهای اسلامی»، فاطمه کاظم‌پور فرد و مهسا جمشیدی شه‌میری، نشریه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، شماره ۵۵. در این مقاله، تنها

به دو معیار حال زوجه و شأن زوج پرداخته شده و دیگر معیارها، مورد بررسی قرار نگرفته است.

مقاله «معیار نفقه زوجه»، قدرت‌الله نیازی و علی رضائی، نشریه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره ۶۵. نتیجه به دست آمده در این نوشتار آن است که شأن زوج، معیار تعیین نفقه است. باین حال، تنها به بررسی اقوال پیرامون این معیار پرداخته و ادله این دیدگاه را مورد بررسی قرار نداده است.

مقاله «معیار تعیین نفقه زوجه در فقه امامیه و حقوق مدنی»، مجید سربازیان و غلامرضا برزگر، نشریه مطالعات حقوقی، دوره نهم، بهار ۱۳۹۶، شماره ۱. این نوشتار، با نگاهی حقوقی به این مسئله پرداخته و با واکاوی حقوق ایران، مشخص کرده است که قانون‌گذار ضمن تمایل به معیار اکثریت فقهای امامیه، مجموع آخرین شأن اجتماعی شخص زوجه و خانواده پدر زن در قبل از نکاح را ملاک دانسته است. همچنین از دو معیار نوعی و شخصی برای شناسایی و تمایز گستره نفقه زوجه و مصادیق آن بهره گرفته و به بررسی ادله این دیدگاه نظری نداشته است.

مقاله «گستره، مقدار و ملاک تعیین نفقه واجب زوجه در مذاهب خمسسه»، نسرین اسدیگی، مطالعات قرآنی نامه جامعه، دوره ۵، تیر ۱۳۹۷، شماره ۱۲۶. این مقاله، بحث از اقوال درباره نفقه را به صورت مقارن، مرور کرده و فقط ادله را به اجمال بیان نموده است.

مقاله «نگاهی نو به معیار نفقه زوجه در فرض اعسار زوج»، رضا دهقان‌نژاد، حمید مسجدرایی و حسن پورلطف‌الله، نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره ۵۴، اسفند ۱۴۰۰، شماره ۲. در این مقاله، ادعا شده است که معیار پرداخت نفقه در حالت توسعه زوجین، ایسار و در حالت معسر بودن هر دو، نفقه اعسار باید پرداخت شود و محل بحث در جایی است که یکی از زوجین، موسر باشد و دیگری معسر. این ادعا، خود محل اختلاف است؛ زیرا توافق، تنها در جایی ممکن است که زوجین هر دو از نظر توسعه، مساوی در نظر گرفته شوند؛ درحالی که در اغلب موارد، حتی در حالت توسعه نیز توان و شأنیت هریک با هم متفاوت است. ازاین رو، بار دیگر این پرسش تکرار می‌شود که معیار توسعه در این اختلافات چیست؟

شأن و حال زن است؟ شأن و حال مرد است؟ قدرت مرد است؟ و یا عرف است؟ همچنین در مواردی باید معیار تعیین نفقه، عسر زوج باشد؟ یا عسر زوجه؟ و سوال به این حالات نیز تسری می‌یابد. از این رو به نظر می‌رسد این مقاله، به این وجه از مسئله توجه نداشته است و این مسئله باید در تمام زوایا بررسی گردد.

۱. معیار توقیف شرعی

هر حکم یا موضوعی که حدود و تعریف آن مشروط به بیان شرع مقدّس است توقیفی نامیده می‌شود (کرکی، بی تا، ج ۲ ص ۲۳۵)، در این معیار، میزان نفقه بر اساس بیان شرع تعیین می‌شود و برای هیچ فردی بیش از این مقدار، حقی وجود ندارد. (طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲ ص ۲۸۸)

۱.۱. صحیحہ اسحاق بن عمار

از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: «حق زن بر شوهرش چیست؟ فرمود: آنکه او را سیر گرداند و پیکرش را بپوشاند» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳ ص ۴۴). این روایت، حق زن را غذا و پوشاک به نحوی می‌داند که سیر شود و پیکر وی پوشیده گردد. کمتر از این مقدار پرداخت نفقه نیست و بیش از این مقدار نیز ثابت نیست. در روایاتی که در ادامه بیان شده است، معیار این نفقه روشن تر می‌شود.

۱.۲. صحیحہ جمیل بن دراج

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «اگر شوهر، همسر خود را با لباسی بپوشاند و غذایی به او بخوراند که پشتش را راست نگه دارد، خانم باید در کنار او بماند و گرنه می‌تواند او را طلاق دهد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۱۲). بر اساس این روایت، معیار سیر شدن آن است که زن دچار ضعف نشود و خم شدن پشت، کنایه از ضعف است. اما در این روایت، معیار پوشاندن بیان نشده است، ولی می‌توان میزان آن را از روایات بعدی به دست آورد. پس حداقل حق زن از نظر شرعی، در این روایت بیان شده و آن عبارت است از: داشتن پوشش و غذایی که میزان آن به اندازه‌های باشد که زن دچار ضعف، سستی و بیماری نشود. کمتر از این میزان برای زن،

عسر و حرج شمرده شده و جواز طلاق داده شده است. بر اساس مفهوم مخالف این روایت، زن حق ندارد در صورت تأمین این مقدار از نفقه، از شوهر خود جدا شود و حقی در زمینه زیاده‌تر از این موارد برای وی تعیین نشده است.

۱.۳. مرسله شهاب بن عبدربه

«از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «حق زن بر مردش چیست؟ پاسخ دادند: مرد، زن را سیر کند و زشتی‌های او را بپوشاند... عرض کردم: پس روغن چگونه است؟ فرمودند: روزی را به وی بنوشان و روز دیگری را نه. عرض کردم: حکم گوشت چیست؟ فرمودند: هر سه روز یک بار و در ماه، ده روز و نه بیشتر از این و مواد رنگ‌آمیزی، هر شش ماه یک بار و هر سال چهار لباس برای او برگزین، دو لباس برای زمستان و دو لباس برای تابستان. و شایسته نیست خانه‌ات از سه چیز خالی باشد: روغن سر، سرکه و زیتون. باید غذای آنها را با مدّ اندازه بگیرد که من نیز با آن غذای خود را اندازه می‌گیرم و باید غذای هر نفر آنها را حساب بکند. اگر آن شخص خواست، آن را می‌خورد و اگر خواست، می‌بخشد و اگر خواست، صدقه می‌دهد و باید میوه‌ای عمومی نباشد جز اینکه برای خانواده و عیال خود تهیه کند و باید از خوراندن غذای برتر به آنان در روز عید فروگذاری نکنند...» (همان). درباره دلالت این روایت، چند احتمال وجود دارد:

الف) روایت در مقام بیان مخارج متعارف زمان خود است؛ قرینه‌ای بر این مدعا نیست و اصل، عدم تقیید روایت به زمان خاص است به‌ویژه که سوال نیز کلی است.

ب) روایت، حداقل‌های عرفی را در زمان خود را بیان کرده است؛ قرینه برخلاف این احتمال در روایت وجود دارد؛ زیرا امام پاسخی فراتر از پرسش راوی داده و مواردی که وی نپرسیده را نیز بیان کرده‌اند.

ج) روایت در مقام بیان حداقل‌های حقیقی حق زوجه است؛ بر اساس این احتمال، حداقل‌های نیاز یک زن برای زندگی در همه دوران، مواردی است که امام بیان نمود و این مورد، توقیفی است و بیش از آن حقی به‌گردن مرد

نیست. اما از دیدگاه رجالی، سند این روایت ضعیف است؛ زیرا مرسله «وعدة من أصحابنا» در سندش نامشخص است. همچنین حکم بر اساس این روایت، بدون بررسی سایر ادله پذیرفته نیست.

۱.۴. صحیح زید شحام

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «بردهات را سیر کن و بیوشان. عرض کردم: حد سیری چه مقدار است؟ فرمود: ما به خانواده خود دو مد خرما می دهیم» (همان، ج ۶، ص ۱۹۹). در این روایت، حداقل نفقه خوراکی بیان شده است، و بیان خرما، معیاری برای قیمت گذاری خوراک است؛ چنان که در روایات زکات فطره نیز چنین است: «زکات فطره... یک صاع خرما، یک صاع جو، و... است» (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۸) و چون قیمت ها در زمان امام علیه السلام نیز متغیر بوده است (علی یوسفی، ۱۳۷۹) امام، میزان قیمتی بیان نکرده است.

در سند روایت نجاشی (۱۳۶۵، ص ۱۲۸)، غضائری (۱۳۸۰، ص ۸۸) و علامه حلی (۱۴۱۷، ص ۲۵۸)، ابی جمیله را به غلو و ضعف متهم نموده اند، اما استناد کتاب رجال به غضائری، حتمی نیست. همچنین نجاشی، وی را تضعیف نکرده است: «وضعفوا منهم... مفضل بن صالح» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۸). به علاوه، نقل سه تن از اصحاب اجماع (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۸۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۳۳۷ و طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۶۷) در سایر روایات، و ابی نصر بزنطی در این روایت، در تعارض با ادعای غلو است و می توان آن را ساقط دانست. از طرف دیگر، او از معاریفی است که قدحی بر وی وارد نشده است و از این رو می توان روایت را صحیح دانست.

۲. معیار توان مکلف

در این معیار، میزان حق مالی، به اندازه توان هرکدام از طرفین است که حق مالی به عهده وی است. این شرط، از شروط عام در تمام تکالیف است و از آن، به قدرت نیز تعبیر می شود (طباطبایی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۱۰۸). بر اساس این معیار، حدود هرگونه حق مالی که بر ذمه فرد است، به میزان توانایی وی است. این شرط در اصل، یک حکم عقلی است که هم شرط

اصل تکلیف است و هم شرط تنجز تکلیف. اگر حکمی در مقام جعل، خارج از توان مکلف باشد، قاعده قبح تکلیف بمالایطاق، آن را محال می‌داند (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۸۴). اگر تکلیفی در مرتبه جعل، محال نباشد، ولی در زمان تنجز، از عهده آن مکلف خاص خارج باشد، در این حالت نیز حکم از مکلف ساقط می‌شود و حکم به پرداخت نفقه بیش از توان مالی مرد، حکم بمالایطاق است. این دلیل عقلی برای این دیدگاه است، اما این دیدگاه توسط نصوص نیز تأیید می‌شود.

۲.۱. آیه ۲۳۳ سوره بقره

در آیه: «وَعَلَى الْمُؤَلَّدِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳) مصادیق نفقه خوراک و پوشاک بیان شده است. اما زوج چه نوع پوشاک و خوراکی را باید برای زوجه تهیه کند؟ خداوند این نفقه را مقید به قید «معروف» کرد؛ یعنی: «آنچه که نیکو است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۶۱). پرسش آنکه نفقه نسبت به چه معیاری نیکو شمرده شود؟ در پاسخ، جواب‌های گوناگونی داده شده است: نسبت به عرف عقلایی متشرعه (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۷۲)؛ نسبت به عرف شرع (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۷)؛ نسبت به مرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۸۷ و مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۷۷)؛ نسبت به زن (نجفی، ۱۳۶۲، ص ۳۳۱، ج ۳۱) و نسبت به متعارف هر دو (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۶۱). دلیل بر این مدعا، اضافه ضمیر: «هن» به «رزق» و «کسوت» عنوان شده است؛ یعنی رزق زن و پوشش زن. پس معروف، بر اساس معیار حال زن است، ولی این معنا، با ادامه آیه ناسازگار است، به قرینه: «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» که متعارف، حال شوهر است؛ زیرا شوهر، مکلف است، پس عدم تکلیف بیش از حد، متعلق به شوهر است و باید در حد توانایی شوهر باشد نه متعارف همسر.

۲.۲. آیه ۶ سوره طلاق

از مصادیق نفقه در آیه ۶ سوره طلاق، مسکن است: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ»، به قیاس اولویت، زنی که طلاق نگرفته است نیز از این حق برخوردار است. در این

آیه، مسکن باید در حد توانایی زوج باشد؛ زیرا گزاره «مِنْ وَجَدِكُمْ» قید مسکن قرار گرفته است که به معنای «تمکن» زوج است. پس منظور، مسکن در حد توانایی مرد است. در آیه بعد نیز عنوان شده هرکس به اندازه وسع خود مکلف است. پس مسکنی باید تهیه شود که در حد توانایی همسر باشد؛ زیرا تهیه آن به عهده مرد و تکلیف وی است. برخی، این آیه را مقید کرده‌اند به این صورت که آنچه مازاد از شأن زن از نفقه برای مرد قابل پرداخت نیست، به ذمه وی قرار می‌گیرد (مقداد، بیتا، ج ۲، ص ۲۲۰). این دسته توجه نکرده‌اند، تقیید در جایی است که نصی با نص مذکور درحالی که تکافو دارد، تعارض نماید؛ حال آنکه با این آیه، هیچ نصی تعارض ندارد، که رابطه بین آنها، عام و خاص یا مطلق و مقید باشد و به وسیله جمع عرفی درصدد رفع تعارض برآمده و آن را مقید نماییم. پس این تقیید بلا وجه است و ادامه آیه، دلالتی بر تقیید آیه ندارد، بلکه وعده الهی است به زنان و مردانی که دچار عسر شده‌اند، که این حالت دائمی نیست.

۲.۲.۱. اشکال: صغروی

موضوع این دسته از آیات، مربوط به زن مطلقه است که نمی‌توان از آنها برای جلب معیار در نفقه زن غیرمطلقه استفاده نمود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۰-۲۶۲). در پاسخ به این اشکال، می‌توان دو جواب عنوان کرد: نخست آنکه زن طلاق داده شده نیز تا زمانی که عده آن پایان یابد، همسر و صاحب نفقه به شمار می‌رود. دوم، در آیات مذکور، قواعد کلی بیان شده که میزان تکلیف به اندازه توان مکلف است. مناط این قاعده، حکم اولیه عقل به «قبیح تکلیف مالا یطاق» است؛ از این رو این آیه در تمام احکام، قابل استفاده است.

۲.۲.۲. اشکال: کبروی

جاری نمودن قاعده شأنیت زوج در رابطه با نفقه استحقاقی زوجه‌ای که برآمده از شأن زوجه است، مستلزم ضرر زوجه است (سربازیان و برزگر، ۱۳۹۶، ص ۱۷۹). در پاسخ به این اشکال، سه جواب قابل طرح است: نخست، مدعای مذکور یعنی اثبات نفقه واجب بر اساس شأن زوجه، خود تحصیل حاصل و محل اختلاف است. دوم، چنین حقی هنوز اثبات نشده است تا موضوع برای قاعده لاضرر واقع شود. سوم، بر فرض اثبات چنین حقی می‌توان همان قاعده

ضرر را در جانب مرد نیز مورد استفاده قرار داد؛ یعنی تعیین نفقه بر اساس شأنیت زن برای مردی که ناتوان است، ضرر بلکه عسر و حرج است.

۲،۳. ضعیفه یونس بن عمار

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: نیکی به همسر چیست؟ فرمود: «شکمش را سیر کن، بدنش را بیوشان و از گناهانش درگذر. سپس [به همسر] فرمود: برو، خداوند تو را در میان آنچه برای اوست قرار داد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۱۱). این روایت به دلیل وجود ابوسمینه غالی (حلی، ۱۴۱۷، ص ۲۵۴) و ذبیان بن حکیم، که حق و باطل را مخلوط می‌کرده (ابن‌غضائری، ۱۳۸۰، ص ۵۹) و بهلول بن مسلم که مجهول است، ضعیف شمرده شده است. اما به جهت آنکه دو صحیححه جمیل بن دراج و اسحاق بن عمار نیز همین معنا را روایت کرده‌اند، می‌توان این روایت را مورد استناد قرار داد. در روایت، عبارتی وجود دارد: «خداوند تو را در میان آنچه برای اوست قرار داد» که در معنای آن، چند احتمال وجود دارد:

الف) [امین] قرار داد. (مجلسی، ۱۳۷۰، ج ۴۰، ص ۳۲۵)

ب) خداوند تو را در میان آنچه که برای اوست قرار داد [تا بهرمنند شوی]. (همان)

ج) خداوند تو را در میان آنچه که برای اوست قرار داد [تا به واسطه سختی و آسانی، آزمایش شوی].

از میان این چند معنا، معنای دوم اظهر است؛ زیرا امام درصدد است وعده دهد که در قبال این ازدواج، چه فایده‌ای به زن می‌رسد، درحالی‌که معنای نخست، با تکلیف نمودن زن هم‌خوانی دارد نه با عطا و موهبت به زن. معنای سوم نیز وعید است که با وعده فایده، متناسب نیست و به خلاف اراده امام است. پس معنای دوم، با سیاق هم‌خوانی بیشتری دارد؛ زیرا هم دربردارنده وعده امام به بهره‌مندی کنیز از اموال است و هم با سیاق روایت که بحث از اموال است هم‌خوانی دارد و از آن می‌توان برای این مطلب بهره برد که معیار بهره‌مندی زن از امور مادی در زندگی، بسته به میزان توان مالی است که همسر دارد و این روایت می‌تواند مؤیدی باشد برای بحث معیار مالی همسر؛ مگر آنکه گفته شود این روایت

شخصیه است و مختص به کنیز امام است که در پاسخ گفته می‌شود این روایت با توجه به صدر آن، که بحث عام و قاعده کلی است، نمی‌تواند شخصیه فرض شود.

۳. معیار شأنیت

مشهور فقهای امامیه، معیار در تعیین کمیت نفقه، حال زوجه است و کیفیت آن معیار، شأن زوجه است (بهجت، ۱۴۲۶، ص ۱۱۰-۱۱۱). برای روشن شدن این معیار، باید ماهیت شأنیت روشن شود. برای فهم ماهیت معیار شأنیت لازم است دانسته شود: ادراکات انسان به دو نوع حقیقی و اعتباری متمایز می‌شوند. «اعتباریات» ادراکاتی هستند که لازمه عقل عملی و قوای شهویه و غضبیه است. تفاوت میان ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری در این است که این دسته از ادراکات، به خلاف ادراکات حقیقی، از عالم خارج از ذهن حکایت نمی‌کنند. اموری مانند شأن اجتماعی و به صورت کلی، همه امور مدنی، از ادراکات اعتباری به شمار می‌روند. این دسته از ادراکات اعتباری، بی‌فرض «اجتماع» شکل نمی‌گیرد و اجتماع به‌عنوان جزء العله برای آن مفروض است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۱۶). از این رو، دارای تکثر و تحول دائمی هستند و چنین عنوانی نمی‌تواند معیار شرعی باشد مگر با تأیید شارع. پس معیار شأنیت، از امور اعتباری است که از ارتباط بین افراد جامعه انتزاع و جعل می‌شود و نه تنها ارزش حقیقی به دست نمی‌دهد، بلکه در موارد بسیاری ممکن است با ارزش حقیقی انسان در تضاد باشد؛ زیرا معتبر آنها، رابطه بین انسان‌هاست نه خداوند و مأذونین از طرف خدا. از این رو بایسته است تا ادله شرعی برای این قاعده، مورد کنکاش قرار گیرد تا مشخص شود آیا این عنوان، در شریعت امضاء شده است یا خیر؟

۳.۱. آیات

در این بخش، آیاتی که احتمال بهره‌برداری از آن در بحث شأنیت، چه اثباتاً و چه نفیاً وجود دارد، بررسی شده و مشخص می‌شود که آیا پذیرش معیار شأنیت، با نظام فکری قرآن سازگار است یا متناسب با این نظام نیست؟

۳،۱،۱. آیه ۱۳ سوره حجرات

بر اساس آیه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»، شأنیت زوج از نظر شرعی برای وی جایگاهی در نزد خداوند ایجاد نمی‌کند تا حق وی با شأنیت زوج تعارض نماید و مستلزم ضرر شود؛ بلکه ادعای تفضل افراد بر اساس شأن اجتماعی، که امر اعتباری است، خلاف شرع نیز هست. به عبارت دیگر، معیاری با عنوان شأنیت، هرچند در فقه اسلامی پربسامد است، اما از نگاه اسلامی، نه تنها مدرکی برای ثبوت و اثبات آن از نظر شرعی وجود ندارد، بلکه بحث از شأنیت اجتماعی برای ایجاد حق، با مفاد آیه مذکور مخالفت دارد؛ زیرا بر اساس این آیه، معیار فضیلت حقیقی، ناشی از تقوا است که ارتباط بین عبد و معبود است و هرگونه حقی که برآمده از این ارتباط باشد، دارای ارزش حقیقی است. درحالی‌که شأنیت، از جعل یا انتزاع ارتباط بین افراد جامعه به دست می‌آید که هیچ مجوز شرعی برای معیار قرار دادن آن برای ایجاد تفاوت در میان افراد ندارد و امری است که به عکس، با نگاه اسلام در تضاد است؛ زیرا اسلام، امور اعتباری مانند قومیت، داشتن مال زیاد، فرزندان زیاد و ... را عامل برتری قلمداد نمی‌کند.

۳،۱،۲. آیه ۳۳ سوره نساء

بر اساس دلالت استعمالی آیه: «وَلَا تَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهٖ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»، این معنا متبادر می‌شود که خداوند به آرزوی داشتن فضیلت‌های انسانی، که برآمده از اعتبارات اجتماعی، از جمله درآمد مادی برای آدمی است اشاره می‌کند. چنان‌که در ادامه آیه آمده، برای مردان، بهره‌ای است از آنچه که کسب می‌کنند و برای زنان نیز همین گونه است، که نشان می‌دهد تمنی مذکور، به امور مالی مربوط است و نهی در آیه، نهی از آرزوی داشتن این گونه مزیت‌ها است. از این رو نهی فرموده تا ریشه فساد برچیده شود؛ زیرا این گونه مزیت‌ها اموری است که هوای نفس به آنها علاقمند است. به همین جهت، در برخورد با این برتری‌ها، نخست آرزوی داشتن آنها در دل شکل می‌گیرد و هنگامی که آرزو تکرار شد و دستیابی محقق نشد، به حسادت تبدیل می‌شود و در ادامه، این حسادت منشاء اثر

در رفتار خارجی می‌شود و از قلب به مقام عمل خارجی سرایت می‌کند، و از آنجا که حسادت امری شایع در میان انسان‌ها است، شیوع این خصیصه باعث نزاع‌های فراگیر و دامنه‌دار می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۳۳). از این رو شأنیت مالی از نظر اسلام، نه تنها پسندیده نیست؛ بلکه امری است که مایه امتحان الهی است (تغابن: ۱۵) و بنابراین نمی‌توان آن را معیاری دانست برای تفاوت در احکام شرعی به سود فرد دارای شأن مالی در اجتماع.

۳، ۱، ۳. آیه ۳۴ سوره نساء

بر اساس آیه: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»، معیار برتری مردان به زنان به جهت آن است که مردان از لحاظ مالی، زنان را تأمین می‌کنند؛ از این رو خداوند ایشان را بر زنان برتری داده است. اشکالی که به این استنباط وارد است اینکه رابطه بحث تفضل و بحث انفاق نفقه در آیه، به صورت علت و معلوم نیست؛ بلکه شکل منطقی آیه به این صورت است که:

حکم: قوامیت مردان بر زنان

علت اول: تفضل ذاتی برخی انسان‌ها بر برخی دیگر از جانب خداوند

علت دوم: انفاق نفقه زنان از مال توسط مردان

در این حالت، علت حکم قیومیت مردان بر زنان دو چیز است: یکی، تفضل ذاتی جسم مردان بر زنان (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۴۳) و دیگری، انفاق مالی مردان بر زنان. پس علت برتری مردان به زنان، انفاق مالی نیست؛ بلکه انفاق مالی در عرض برتری ذاتی جسم مردان بر زنان، سبب برای حکم قیومیت مردان بر زنان است و این دو با هم رابطه تباینی دارند؛ زیرا در متن آیه نیز دو بار از حرف جر «باء» سببیت برای مجزا ساختن این دو سبب استفاده شده است. پس انفاق مالی، سبب برتری نیست؛ بلکه جزء العله برای قیومیت مردان بر زنان است. از این رو استدلال به این آیه برای اثبات معیار بودن برتری مالی در بحث خانوادگی، قابل قبول نیست.

۳، ۱، ۴. آیه ۲۷ سوره هود

بر اساس آیه: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرَاكَ أَنْ تَتَّبِعَكَ

إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا بِادِّى الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَادِبِينَ»، استمداد از برتری مالی و اجتماعی برای جعل برتری نسبت به مومنین، سیره بزرگان کفار است؛ زیرا در این آیه، «مَلَأَ» یعنی بزرگان ثروتمندان قوم نوح، پیروان نوح را دارای دو ویژگی دانسته‌اند:

الف) ساده لوحان زودباور

ب) افراد پست جامعه از نظر اعتبار اجتماعی

از آنجاکه بر اساس این آیه، پیروان نوح از افراد نیرومندی نیستند، طاغوت‌ها این را علت عدم برتری نوح و یارانش دانسته‌اند. در واقع، فضیلت در میان این گروه، برتری مالی و اجتماعی است؛ درحالی‌که این نوع طبقه‌بندی انسان‌ها، از نظر خداوند، امری قبیح است؛ زیرا از زبان نوح، این گونه استدلال را رد می‌کند به اینکه: «درست است که من مالی ندارم، ولی از شما نیز برای رسالت خود مالی نمی‌خواهم تا متهم به دنیاطلبی شوم و افراد باایمان فقیر را نیز از خود طرد نمی‌کنم، چراکه ملاک برتری این دسته، ملاقات با خداوند است» (هود: ۲۷). پس با توجه به این آیه، برتری مالی، از نظر خداوند هیچ اعتبار حقیقی ندارد تا بتوان آن را معیاری برای حکم شرعی قرار داد.

۳، ۱، ۵. آیه ۷۱ سوره نحل

در آیه: «وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِيْنَ فَضَّلُوْا بِرَادَىٰ رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيْهِ سَوَاءٌ اَفَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ يَجْحَدُوْنَ» به صراحت بیان شده است که خداوند، در جامعه تفاوت مالی ایجاد کرده است، اما آیه دلالت ندارد بر اینکه این تفاوت ایجاد شده ممدوح است یا مذموم و در مقام بیان این مسئله نیست؛ بلکه از یک واقعیت اجتماعی خبر می‌دهد. هرچند در ادامه آیه، به این ویژگی افراد متمول اشاره دارد که ایشان از ثروت خود به افراد فرودست جامعه نمی‌دهند تا تفاوت اجتماعی موجود از میان برداشته شود و این یک واقعیت است که در قرآن مورد مذمت قرار گرفته است: «و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی‌کنید». (حدید: ۱۰)

۳، ۱، ۶. آیه ۲۱ سوره اسراء

آیه: «انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَالاٰخِرَةُ اَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَاكْبَرُ تَفْضِيْلًا» نیز تنها

به این حقیقت اجتماعی و طبیعی اشاره دارد که برخی از انسان‌ها بر برخی دیگر برتری دارند. این برتری، گاه در مناسبات اجتماعی مثل فزونی قدرت و ثروت است و گاه از نظر طبیعی و توانایی‌های جسمی و ذهنی است. اما اینکه آیا این برتری‌ها باعث ایجاد مزیت بر دیگران از نظر حکم الله می‌شود، بدون شک این آیه در مقام بیان این مورد نیست؛ بلکه آیه درصدد بیان درجات حقیقی آخرت است و اعتبارات اجتماعی دنیا در برابر درجات آخرتی، پوچ است. شاید «اکبر» بر وزن «افعل تفضیل» این توهم را ایجاد کند که درجات دنیوی هم دارای حقیقت است. اما افعَل در این آیه، وصفی است؛ یعنی: «درجات آخرت در حقیقت، درجات بزرگ است و در مقابل درجات دنیا هیچ نیست». چنان‌که در قرآن آمده است: «زندگانی دنیا جز متاع فریب‌چیزی نیست». (حدید: ۲۰)

۳، ۱، ۷. آیه ۷۵ سوره نحل

آیه: «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ» نیز می‌تواند بر اساس دیدگاه باورمندان به معیار بودن شأن مالی، بنده فاقد قدرت مالی در برابر مالک، یکسان‌پنداری نشده است؛ از این رو در مناسبات مالی مربوط به مسائل فقهی نیز باید رعایت شأن افراد واجد شأنیت مالی رعایت شود. این آیه در مقام مقایسه دو جایگاه است:

الف) انسان آزاد

ب) انسان برده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و تفاوت این دو جایگاه بیان می‌شود:

الف) انسان آزاد دارای روزی نیکو و اختیار در انفاق این روزی است.

ب) انسان برده، نه اختیاری دارد و نه روزی از آن خود دارد.

بدیهی است که این دو جایگاه، یکسان نیست، اما آیا نظر قرآن به این است که برده‌داری و استثمار را تایید کند تا لازمه آن یعنی برتری مالی و اجتماعی به عنوان فضیلتی محسوب شود و بر اساس آن، حکم میان فرد آزاد و مملوک، متفاوت گردد. آیه در مقام بیان این مسئله نیست؛ بلکه یک واقعیت اجتماعی ملموس برای مخاطب زمان جاهلیت است تا با قیاس این دو

جایگاه، بر عدم امکان شرک حکم داده شود. پس آیه در مقام بیان فضیلت حقیقی نیست.

۳،۱،۸. آیه ۱۶ سوره جاثیه

در آیه: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾، اگر مراد از کلمه «عالمین» تمام عالمیان باشد، معنای برتری بنی اسرائیل بر تمامی عالمیان این خواهد بود که ما آنان را در پاره‌ای جهات، بر همه عالمیان برتری دادیم، مانند کثرت پیغمبرانی که در آنان مبعوث شدند، و کثرت معجزاتی که به دست انبیاء آنها جاری شد. و اگر مراد از این کلمه، عالمیان آن عصر باشد، در این صورت، مراد از برتری، برتری از همه جهات خواهد بود؛ زیرا بنی اسرائیل در عصر خود، از هر جهت بر سایر اقوام و ملل برتری داشتند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۵۲) که به قرینه آیه: «به حقیقت، خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید» (آل عمران: ۳۳) می‌توان دریافت منظور آیه، برتری در زمان خویش است؛ زیرا آل ابراهیم، اعم از بنی اسرائیل است و برگزیدگی و انتخاب، تنها منحصر به این قوم نیست؛ بلکه شامل همه آل ابراهیم یعنی بنی اسماعیل و بنی اسرائیل می‌شود. از این رو برتری بنی اسرائیل، برای خود ایشان نیست؛ بلکه به جهت انبیاء ایشان است. همین معنا در مورد بنی اسماعیل نیز صادق است و برتری از آن همه بنی اسماعیل نیست؛ بلکه شامل انبیاء و ائمه از نسل ایشان می‌شود. از این رو این آیه، تفضل مادی را مد نظر ندارد.

۳،۲. روایات

در این قسمت، روایاتی که احتمال استفاده از آن برای اعتباربخشی به معیار شأنیت وجود دارد، بررسی می‌شود.

۳،۲،۱. صحیح حلی

امام صادق علیه السلام فرمود: «خانه و کنیز به خاطر بدهکاری فروخته نمی‌شود، چون مرد به ناچار باید خانه‌ای برای سکونت و خادمی برای خدمت و انجام کارها داشته باشد» (کلینی، ۱۴۷، ج ۵، ص ۹۷). بر اساس این روایت، چه فرد دارای شأنیت مالی فراوانی باشد یا دارای

شأنیت مالی کم، به طور مطلق، منزل و خادم از مستثنیات دین شمرده شده است. قائلان به اعتبار شأنیت می‌توانند به این روایت استناد کنند؛ زیرا اگر ملاک شأنیت مهم نبود، باید امام نسبت به کسی که شأن مالی فراوانی داشته، دستور دهند تا منزل کوچک‌تری اختیار کند و در حد وسع خود، بدهی را بپردازد؛ درحالی‌که امام چنین دستوری صادر نکرده است و به طور مطلق، منزل را خواه گرانبها و خواه ارزان، از مستثنیات دین قرار داده است. ازاین‌رو می‌توان دریافت شأن ثروتمند آن است که خانه و خدمتکاری متناسب با خود داشته باشد و فقیر هم به تناسب جایگاه خود از این امکانات بهره‌بردارد. در پاسخ به این استدلال باید عنوان کرد: الف) امام در مقام بیان اصل مستثنیات دین هستند، نه فروع مستثنیات دین که اگر فرد، منزل بزرگی داشت، چه حکمی دارد. پس امام در مقام بیان جزئیات مسئله نبوده‌اند تا بتوان استدلال کرد. چون امام سخنی از تقسیم ملک نیاورده است، پس دلالت بر حفظ شأن دارد؛ بلکه عدم بیان، به علت عدم مقام بوده است.

ب) امام درصدد بیان یک قاعده کلی است و آن اینکه فرد بدهکار باید برای زندگی، سرپناه داشته باشد؛ پس خانه وی فروخته نمی‌شود. حال اگر علت مذکور، محقق شود به این صورت که فرد ثروتمند در خانه‌ای کوچک مستقر شود و خانه بزرگ وی فروخته و خدمتکار ارزان‌تری برای وی مهیا شود تا از بابت مابه‌التفاوت قیمت مذکور، بدهی طلبکار داده شود، مسلماً این فرض، خارج از بحث روایت است؛ زیرا موضوع روایت در جایی است که به صورت کلی، مسلمان از حق سکونت و خدمتکار منع شود، ولی در فرض فروش خانه و تبدیل آن به کوچک و خدمتکار ارزان، بدون شک فروش خانه به حکم قاعده لا ضرر، واجب است؛ چراکه در غیر این صورت، طلبکار دچار ضرر بدون مسوق شرعی می‌شود و از آنجاکه اصل در امور مالی بر سخت‌گیری است، باید اینجا از این ضرر اجتناب نمود.

۳.۲.۲. صحیحہ ربعی و فضیل

امام صادق علیه السلام در معنی آیه: «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُفْسِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» (طلاق: ۷) فرمود: «خوراک او را بدهد، چندان‌که کمر راست کند و نیز او را بیوشاند و الاً باید میان آن دو را جدا ساخت» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۴۰). بر اساس این روایت، که به صورت صریح بیان شده،

وظیفه مرد در نفقه به اندازه‌ای است که زن گرسنگی نکشد و پوشیده باشد و در کمتر از این موارد است که زن حق طلاق پیدا می‌کند؛ زیرا در حالت عسر نیز نفقه از عهده مرد ساقط نمی‌شود: «هزینه لازم ... همسر ... بر او در حال عسر و یسر لازم است» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۳۶). بر این اساس، مرد باید حداقل‌های زندگی را فراهم کند وگرنه زن می‌تواند جدا شود. به عبارت دیگر، این میزان، حد عسر و حرج است. پس بر اساس این روایت، اگر نفقه پایین‌تر از حد شأن زن بود، زن حق طلاق ندارد و این نشان می‌دهد حداقل‌میزانی که مرد باید برای زن تامین کند، مقداری است که وی گرسنه نماند و پوشیده باشد، هرچند شأن وی بیش از این مقدار باشد. این روایت، میزان بیش از این را به اثبات نمی‌رساند و اگر در اینجا شأنیت موضوعیت داشت، امام علیه السلام بیان می‌فرمود: درحالی‌که حضرت، مطلق بیان می‌دارد. ولی اگر زن از طلاق صرف‌نظر نماید، در آن صورت دو احتمال، قابل بحث است:

الف) تقلیل حق به خیرالموجودین

ب) تعلیق حق به زمان توانایی مرد در پرداخت نفقه

در پاسخ به این سوال که اگر مردی توانایی کمتر از میزان بیان شده در روایات را داشته باشد، کدام یک از دو حکم تعلیق یا تقلیل برای وی ثابت می‌شود. در آیه ۷ سوره طلاق بحث شده است که افراد دارای قدرت تمکن مالی، به میزان متعارف قدرت خود باید نفقه دهند، اما کسی که توانایی محدودی دارد، باید در حد توان خود پرداخت کند و اگر این توانایی کمتر از مقداری است که حق زن شمرده شده است، باید به اندازه آنچه خداوند به وی داده است پرداخت کند: «فَلْيُتَّقِ اللَّهَ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» و بیش از این مقدار از وی ساقط می‌شود؛ زیرا زن با عدم درخواست طلاق، وضعیت موجود را پذیرفته و امضا کرده است.

۳، ۲، ۳. صحیحه دوم اسحاق بن عمار

به امام صادق علیه السلام گفتم: «مردی ۸۰۰ درهم نقره و پسرش ۲۰۰ درهم نقره دارد و ده نفر عیال دارد و به وسیله آن ۸۰۰ درهم، به سختی خوراک آنها را می‌دهد، و شغلی هم ندارد بلکه آن ۸۰۰ درهم را سرمایه می‌کند... آیا درست است اگر زکاتی به او تعلق گرفت که بپردازد، از مالش خارج کند و به عیالش برگرداند و این گونه به نفقه و خرج زندگی زن و بچه‌اش توسعه

دهد؟ فرمود: آری» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۶۱). بر اساس این روایت، معیار نفقه، توان مرد است که اگر توان مرد کم بود، واجد دریافت زکات می شود تا به معیشت خانواده توسعه دهد. اگر شأن، معیار بود، دیگر توسعه معنا نداشت.

۳،۲،۴. موثقه سماعه

امام صادق علیه السلام فرمود: «ممکن است با سرمایه ۷۰۰ درهم، گرفتن زکات حلال باشد و با سرمایه ۵۰۰ درهم، گرفتن زکات حرام باشد. گفتم: چگونه؟ فرمود: در صورتی که صاحب ۷۰۰ درهم، عائله زیادی داشته باشد، تا آن حد که اگر عایدی خود را بین عائله تقسیم کند، هزینه آنان را کفایت نکند، چنین شخصی برای مخارج خودش از زکات مصرف نکند، ولی برای عائله سنگین خود زکات بگیرد. اما دیگری، اگر تنها باشد و با کسبی که دارد، مخارج خود را تأمین می کند، زکات نمی تواند بگیرد» (همان، ص ۶۶۲). بر اساس این روایت، معیار اینکه کسی مستحق دریافت زکات شود این است که هزینه وی، کفایت عائله او را نکند و برای اینکه مشخص شود هزینه وی کافی نیست، در روایت، تعداد عیال معتبر شده است. یعنی اگر کسی افراد زیادی را داشت که عائله وی بود و درآمد وی کفاف این تعداد را نداشت، حق دارد زکات بگیرد. در حالی که اگر شأنیت، معیار نفقه به شمار می رفت، باید گفته می شد کسی که بر اساس شأنیت وی یا همسرش توان پرداخت نفقه را ندارد مستحق زکات است. پس این روایت به دلالت التزامی اثبات می کند که معیار نفقه، شأنیت فرد یا همسر وی نیست. در سند این روایت، زرعه بن سماعه حضرمی واقفی مذهب (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۷۶)، ولی ثقه (حلی، ۱۴۱۷، ص ۲۲۴) است.

۳،۲،۵. صحیحہ معاویة بن وهب

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «کسی که ۳۰۰ و یا ۴۰۰ درهم سرمایه دارد و با آن کار می کند، ولی نمی تواند با این کار، خوراک خانواده اش را تأمین کند، آیا باید کسری هزینه را از سرمایه خود برداشت کند و بخورد یا اینکه زکات بگیرد و کسری خوراک را تکمیل کند؟ فرمود: نه. بلکه مخارج خود و برخی اعضای خانواده اش را از درآمد شخصی خود اداره کند و مخارج بقیه عائله را از راه زکات تأمین کند و با سرمایه خود، هر چه باشد، به کسب و کار خود بپردازد»

(کلینی، ۱۴۷ ج ۲ ص ۶۰۰). بر اساس این روایت، نفقه‌ای که بر گردن مرد واجب است، آن مقدار از خوراکی است که باید تأمین شود و برای میزان آن، معیار شأن نیست و مطلق بیان شده است؛ یعنی شأنیت، موضوعیت ندارد و از این اطلاق می‌توان دریافت عدم توانایی یعنی: «فقدان خوراکی» و توانایی یعنی: «وجود داشتن خوراک به میزان مورد نیاز». پس این روایت، دلالت دارد بر اینکه نفقه به اندازه‌ای است که نیاز ضروری زن برطرف شود، نه نیاز بر اساس شأنیت. مفاد همین روایت، در صحیحی از زراره آمده است. (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۶۲)

۳،۲،۶. موثقه دوم سماعه

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «مردی مقداری درهم نقره دارد که با آنها کار می‌کند درحالی‌که در آن درهم‌ها زکات بر عهده دارد و درآمدی که به وسیله اموالش درمی‌آورد، برای غذا و لباس زن و بچه‌اش کفایت می‌کند، ولی برای توسعه غذای ایشان به خورش کفایت نمی‌کند؛ بلکه از آن درآمد، برای غذا و لباس ضروری آنها خرج می‌کند [حکم او چیست؟] فرمود: نظر کنید به زکات مالش و مقداری از آن را -کم باشد یا زیاد- خارج کند و به افرادی که زکات برای آنهاست بدهد و بقیه زکات مالش را برای زن و بچه‌اش خرج کند و با آن برای آنها خورش بخرد و غذای آنها را اصلاح کند و در این راه، اسراف و زیاده‌روی نکند و خودش از آن خورش نخورد. بسا فقیری که اسراف‌کارتر از غنی است. گفتیم: چگونه فقیری اسراف‌کارتر از غنی است؟ فرمود: همانا غنی، از آنچه که به او می‌رسد و مال اوست انفاق می‌کند و فقیر از آنچه که مال او نیست، انفاق می‌کند» (کلینی، ۱۴۷ ج ۳، ص ۵۶۲). بر اساس این روایت، چند نکته قابل استنباط است:

الف) توسعه در روزی، مختص به افراد غنی نیست؛ بلکه امری است که شأن همه مومنین است، چه فقیر باشند چه ثروتمند.

ب) توسعه روزی، بر فرد عیالوار که تنها به قدر کفایت درآمد دارد، واجب نیست. در صورتی که توان مالی وی فراتر رود آیا این توسعه واجب است؟ یک- از ظاهر روایت، وجوب به دست می‌دهد؛ زیرا از فعل امر استفاده شده است. در این صورت نیز شأن مکلف افزایش پیدا کرده است که متناسب با

معیار توان مکلف است، نه شأن عیال. پس نظریه شأن عیال بر اساس این روایت نیز اثبات نمی‌شود؛ بلکه به خلاف آن، شأن مکلف اثبات می‌شود که همان توان مکلف است.

دو- بر اساس روایت صحیحه دوم اسحاق، این امر واجب نیست؛ بلکه جایز است و از آنجاکه این روایت، مخصص بر ظاهر روایت پیشین است، در این صورت نیز شأن با توجه به افزایش شأن مکلف افزوده شده است، ولی حکم نفقه وجوب پیدا نکرده است.

۳،۲،۷. ضعیفه عبدالله بن سنان

امام صادق علیه السلام فرمود: «صدقه شتر و گاو، به آراستگان از مسلمانان پرداخت می‌شود و زکات طلا و نقره و هرآنچه که از زمین می‌روید و آنچه با قفیز پیمانه می‌شود، برای فقرای حقیر در نظر گرفته می‌شود. گفتم: چگونه و چرا چنین می‌شود؟ فرمود: زیرا آراستگان آبرومندان، از مردم شرم دارند، پس زیباترین آن دو نزد مردم، به آنها پرداخت می‌شود» (همان، ص ۵۵۰). برخی، این روایت را برای اثبات شأنیت مالی استفاده کرده‌اند (ابراهیمی و رحمانی، ۱۳۹۶، ص ۱۹) با این استدلال که «الْمُتَجَمِّلِينَ» در متن روایت به معنی «اهل تجمل» یعنی افرادی که دارای شأن مالی بالایی هستند آمده است؛ در حالی که با توجه به نص روایت، که تفاوت میان دو دسته از فقرا را در شرم از مردم بیان می‌کند، مشخص می‌شود منظور از «اهل تجمل»، معنی آن در فارسی یعنی اهل ثروت و تجمل نیست، که نویسندگان مقاله فوق گمان داشته‌اند؛ بلکه در اینجا این واژه مترادف آبرومندانی است که از اظهار فقر، شرم می‌کنند و در فعل ایشان، فقر مشاهده نمی‌شود. در مقابل، «فُقَرَاءِ الْمُذَقِّعِينَ» کسانی هستند که خود را حقیر کرده و اظهار فقر می‌کنند؛ چنان که در معنای «دقع» نیز آمده که به معنای حقیر و ذلیل است (ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۲، ص ۲۹۰). همین معنا را علامه حلی تایید می‌کند: «المعتادین بالسؤال» (حلی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۳۹). به علاوه، این روایت از نظر سندی دارای ضعف است؛ زیرا محمد بن سلیمان دیلمی توسط نجاشی (۱۳۶۵، ص ۱۸۲)، علامه حلی (۱۴۱۷، ص ۲۵۵)، شیخ طوسی (۱۴۲۷، ص ۳۶۳) و ابن غضائری (۱۳۸۰، ص ۹۱) تضعیف شده است.

۳،۲،۸. ضعیفه عبدالعزیز

ابوبصیر به امام علیه السلام عرض کرد: «فدایت شوم! او خانه‌ای دارد که به ۴۰۰۰ درهم می‌ارزد، کنیزی نیز دارد، غلامی هم دارد که روزی بین ۲ تا ۴ درهم به شترش آب می‌دهد و این به غیر از علف شتر است، و عیال هم دارد. آیا حق دارد زکات بگیرد؟ فرمود: آری. گفتم: با اینکه اینها را دارد؟ فرمودند: توقع داری که به او امر کنم خانه‌اش را که عزت و محل تولدش هست بفروشد؟ یا کنیزش را که او را از سرما و گرما محافظت می‌کند و آبروی خودش و زن و بچه‌اش را نگه می‌دارد بفروشد؟ یا امر کنم که غلامش و شترش را که محل درآمد اوست بفروشد! بلکه او حق دارد زکات بگیرد.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۶۲). بر اساس این روایت، برخی درصدد برآمده‌اند تا اثبات کنند شأنیت فرد در میزان نفقه موثر است؛ زیرا امام علیه السلام زکات را برای فردی که دارای خانه و کنیز و غلام و شتر است جایز دانسته است؛ درحالی‌که چنین فردی بدون شک دارای تمکن مالی برای سیر کردن و پوشاندن عیال خود به حداقل میزان ممکن است. پس از جهت اینکه وی از لحاظ شأنی توان پرداخت نفقه را ندارد، مجاز به استفاده از زکات است (ابراهیمی و رحمانی، ۱۳۹۶ ص ۲۰)، اما علت جواز زکات برای وی منحصر در بحث شأن نیست و اسباب دیگری نیز دارد. علاوه بر این، در سند اسماعیل بن عبدالعزیز و عبدالعزیز مجهول هستند و بین اسماعیل بن عبدالعزیز و ابراهیم بن هاشم قمی، دو طبقه فاصله است و ارسال وجود دارد.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴. معیار اعتدال یا عرف متشرعه

در این معیار، حد واجب نفقه‌ای که بر عهده مرد گذاشته شده، به میزان اعتدال و غیراسراف است، چنان‌که برخی در آیه ۲۳۳ سوره بقره، قائل به این معیار شده‌اند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۷۲). این معیار در واقع، همان عرف متشرعه جامعه است که در امور خود، اسراف و تبذیر ندارند و بر اساس موثقه سماعه به دست می‌آید. وی نقل می‌کند از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «کسی که خانه و برده خدمتکار دارد، می‌تواند زکات بگیرد؟ فرمودند: بلی. اما اگر خانه او در اجاره باشد و زندگی خود و خانواده‌اش را با مال الاجاره اداره کند،

نمی‌تواند زکات بگیرد و اگر خانه او در اجاره باشد، ولی نتواند خود را با مبلغ مذکور تأمین کند، می‌تواند زکات بگیرد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۶۲). بر اساس این روایت:

الف) میزان فقری که موجب جواز استفاده زکات برای فرد می‌شود، عدم توانایی فرد در تأمین پوشش و طعام در حدی است که موجب اسراف نشود. اما پرسشی که در اینجا مطرح است اینکه اسراف در این مورد به چه معناست؟ در پاسخ باید گفت با توجه به موثقه دوم سماعه، اسراف در اینجا به آن معنا است که مرد برای خود هم در زکات بهره‌ای در نظر بگیرد. اما توسعه طعام و لباس برای عیال، جز اسراف نیست، پس بر اساس این فراز از روایت مورد بحث، معیار مد نظر برای میزان واجب تهیه نفقه به میزانی است که در عرف متشرعه، نه اهل اسراف باشد و نه تذبذب؛ زیرا در روایت گفته شد «نیاز خود را با این ویژگی نتواند برطرف کند». پس به نظر می‌رسد معیار نفقه واجب بر مرد، بر اساس این روایت، میزانی است که عرف متشرعه آن را تأیید نماید. اما این استنباط نادرست است؛ چراکه تلازمی بین میزان توانایی فرد در پرداخت نفقه به میزان مطلوب و میزان واجب نفقه وجود ندارد؛ بلکه این معیار، برای فقر موضوع در بحث زکات است. چه بسا بر اساس معیار تعیین زکات، فرد فقیر شمرده شود، ولی میزان درآمد وی بیش از حد نفقه واجب باشد.

ب) اگر کسی توانایی تهیه طعام و پوشش در حد قوت و صرف پوشش را برای عیال دارد، ولی بیش از آن مقدار، یعنی توانایی تهیه طعام و پوشش غیراسرافی برای عیال را ندارد، بر اساس قیاس اولویت، به مصداق این روایت، مستحق زکات است و فقیر شمرده می‌شود. اما آیا توانایی وی کمتر از حد واجب نفقه است؟ روایت در مقام بیان این پرسش نیست و سکوت کرده است.

نتیجه‌گیری

از جمع میان روایات و آیات بیان شده می‌توان دریافت قاعده اولیه در بحث معیار اختلاف مالی در زندگی زناشویی این است که نفقه باید به اندازه قدرت شوهر باشد، خواه شوهر توانگر باشد یا فقیر، خواه هر دو ثروتمند باشند خواه معسر و خواه یکی از آن دو معسر باشد و دیگری ثروتمند. در حکم اولیه، معیار پرداخت نفقه، توان شوهر است و سایر معیارها از جمله عرف متشرعه یا حال زوجه یا میزان بیان شده در روایات، معیار نیست. پس در زمان اختلاف بین زوج و زوجه در میزان نفقه، باید توانایی زوج، ملاک قرار داده شود. هرچند عرف همسر، بیش از این مقدار را طلب کند. اما رابطه ادله اثبات‌کننده معیار توان تکلیف با ادله اثبات‌کننده معیار توقیفی مانند مرسله شهاب و صحیحہ جمیل و اسحاق در این است که روایات توقیف برای تعیین حکم وضعیتی است که مرد از حداقل مذکور در روایات، توان کمتری دارد. در این صورت، حق طلاق به زن داده می‌شود و وی می‌تواند از این حق استفاده کند و می‌تواند به وضعیت موجود رضایت دهد، که در نتیجه، مقدار نفقه واجب، باز به میزان توانایی مرد در حالت عسر است. از این معنا می‌توان یک نتیجه کلی به دست آورد و آن اینکه در بحث اختلافات مالی در تعارض حقوق زناشویی، معیار کلی، توان مکلف است تا جایی که منجر به عسر و حرج نشود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

قرآن مجید

کتاب

۱. ابن شعبه حرانی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۸۰ش)، الرجال، قم: دار الحدیث.
۳. ابن فارس، احمد (۱۹۷۹م)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۵. حلی، یوسف بن مطهر (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۶. _____ (۱۴۱۷ق)، خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال، قم: مؤسسه نشر الفقاهة.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، دمشق: دار القلم.
۸. سیزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹ق)، ارشاد الازدهان الی تفسیر القرآن، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۹. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۹ق)، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: مؤلف.
۱۰. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۱ش)، معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. _____ (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام المعرفة، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۲. _____ (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ش)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: صدرا.
۱۴. _____ (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طباطبائی، سید علی (۱۴۱۹)، ریاض المسائل، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰ش)، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳ش)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۱۹. _____ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۰. _____ (۱۴۲۷ق)، رجال طوسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۰. _____ (بی تا)، التبیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.
۲۲. _____ (۲۰۰۷ م)، مجموعه رسائل، قم: مکتبه فدک.
۲۳. کرکی، علی بن حسین (بی تا)، *جامع المقاصد*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، قم: دار الکتب الإسلامیه.
۲۵. مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۰ ش)، *مراه العقول*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۶. مقداد، جمال الدین (بی تا)، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، نجف: منشورات المکتبه المرتضویة للإحیاء الآثار الجعفریة.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۸. _____ (۱۴۲۱ ق)، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۹. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ ش)، *رجال نجاشی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲ ش)، *جواهر الکلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مقاله

۱. ابراهیمی، بی بی رحیمه و رحمانی، علی (۱۳۹۶ ش)، «بررسی مقایسه‌ای شأن و منزلت مالی در فقه و اخلاق اسلامی»، *فقه و اصول*، ش ۲، ص ۹-۲۹.
۲. سربازیان، مجید و برزگر، غلامرضا (۱۳۹۶ ش)، «معیار تعیین نفقه زوج در فقه امامیه و حقوق مدنی»، *مطالعات حقوقی*، دوره: ۹، ش ۱، ص ۱۷۵-۲۰۴.
۳. علی یوسفی، احمد (۱۳۷۹ ش)، «دگرگونی قیمت‌ها در عصر تشریح»، *فصلنامه فقه*، دوره: ۷، ش ۲۶-۲۵، ص ۱۵۳-۲۱۴.
۴. کاظم پورفرد، فاطمه و جمشیدی شهیدری، مهسا (۱۳۹۰ ش)، «واکاوی فقهی در ملاک تعیین مقدار نفقه و مصادیق آن با نگاه تطبیقی بر آرای فقهای اسلامی»، *فقه و حقوق خانواده*، ش ۵۵، ص ۱۴۰-۱۵۸.

پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی